

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: گروه پروسه  
نویسنده: برایان لینزو  
برگردان از: خسرو چیتگر  
۱۸ دسمبر ۲۰۱۳

## آیا انقلاب تونیت خواهد شد؟

۱

«گیل اسکات هران» شاعر فقید، بزرگ و پرشور، در سال ۱۹۷۰ خطاب به جهانیان گفت «انقلاب از تلویزیون پخش نخواهد شد». این تعبیر اکنون سرودی است برای کسانی که آرمان‌هایشان خارج از مرزهای محدود «سیاست‌های قابل قبول» قرار می‌گیرد. برای سالیان بسیاری «انقلاب از تلویزیون پخش نخواهد شد» در واقع وصفی از این واقعیت بود که روزنامه‌های جریان اصلی و گوینده‌های تلویزیونی تا حد زیادی رنج جوامع تحت ستم در ایالات متحده و در سراسر جهان را نادیده انگاشتند. به حال خود واگذارید آنچه آن‌ها ممکن است گفته باشند.

بسیاری از چیزها امروز نیز آن گونه‌اند که در سال ۱۹۷۰ بود، زمانی که هران این شعر را سروده بود. جمع‌هائی کمتر و کمتر از مردمانی کمتر و کمتر، بر سلطه رسانه‌ها چشم‌انداز دارند. امپراتوری خبری «روبرت مرداک» شامل فاکس‌نیوز، نیویورک پست، وال استریت ژورنال، دیلی تلگراف (استرالیا) و بی‌اسکای‌بی (بریتانیا) فقط چند نمونه از آن‌ها می‌باشند. این تمرکز، همسانی منحصر به فردی را در پیام‌رسانی برای آنان به ارمغان می‌آورد.

با این حال، همان‌گونه که اینترنت و رسانه‌های اجتماعی شیوع پیدا کرده‌اند، کانال‌هائی جدید همراه با امکانات تازه نیز کار خود را شروع کرده‌اند. برخی سقوط «مبارک» در مصر در فبروری ۲۰۱۱ را «انقلاب فیس‌بوکی» نامیده‌اند. مبارزات دیگری مانند تظاهرات پس از انتخابات مورد مناقشه ۲۰۰۸ در ایران نیز الگوهای رفتاری مشابهی داشته‌اند. میلیون‌ها و شاید میلیاردها نفر از مردم به تیلفون‌های همراه، پیام‌های متنی، اینترنت و کافی‌نت‌ها دسترسی دارند. یک ادعای مدام تکرار شونده در بازار جهانی تیلفون همراه وجود دارد که می‌گوید میزان تیلفون‌های همراه بیشتر از مسواک‌های موجود در جهان است. به نظر می‌رسد این مسأله واقعاً صحت داشته باشد.<sup>۱</sup>

روبرت مرداک ممکن است انقلاب را از تلویزیون پخش نکند، اما آیا انقلاب تونیت خواهد شد؟ آیا اینترنت یک زمین بازی به نفع کم زوران نیست؟ آیا ورق‌ها برگشته است؟

ایران

پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران که منجر به سرنگونی شاه شد و به ویژه پس از ۱۱ سپتمبر، هم جنرال‌ها و هم سیاستمداران امریکائی به دنبال هر دلیلی برای بی اعتبار کردن رهبران جمهوری اسلامی و سرنگونی آنان بوده‌اند. در جون

۲۰۰۹، تظاهرات بزرگ خیابانی همراه با آشوب‌های بسیار گسترده و اتهام تقلب در انتخاب مجدد «محمود احمدی نژاد» آغاز شد.

جای تعجب نبود که رسانه‌های ایالات متحده به تظاهرات‌ها توجه نشان دادند و آن‌ها را با شور و هیجانی لجام گسیخته گزارش کردند. نیز جای تعجب نبود که معترضان، توئیتر و فیس‌بوک را به عنوان مکانی برای ابراز و بیان خود دریابند. در توئیتر، در فقط یک هفته پس از انتخابات مورد اختلاف، بیش از ۲۲۰,۰۰۰ توئیٹ از بیش از پنجاه و پنج هزار نفر با استفاده از برچسب #IranElection توئیٹ شد. در همان هفته، نزدیک به سه هزار عکس در فلیکر با IranElection یا ۱۳۸۸ برچسب‌گذاری شد.

به قصد به اشتباه انداختن پولیس ایران در باب مبداء معترضانی که واقعاً از داخل ایران توئیٹ می‌کردند، کاربران توئیٹ از سراسر جهان محل سکونت خود در پروفایل‌هایشان را به «تهران» تغییر دادند. به طور چشمگیرتری، ویدئوهای یوتیوب قتل یک زن بیست و شش ساله - ندا / آقا سلطان - توسط یک تک تیرانداز بسیجی - یک گروه شبه نظامی طرفدار دولت - را به تصویر کشیدند و در حالی که هنوز تظاهرکنندگان در خیابان بودند تنها ساعاتی پس از آن اتفاق در سراسر جهان پخش شد. این رویداد با برچسب #Neda تکثیر شد.<sup>۲</sup>

### تونس

در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، یک جوان دست‌فروش تونسی - بوعزیزی - در اعتراض به آزار و اذیت مقامات شهری که مال-التجاره‌اش را مصادره کرده بودند خود را به آتش کشید. هفته بعد، بستگان بوعزیزی ویدئویی از تظاهرات مسالمت‌آمیز مادر او در خارج از ساختمان شهرداری را به صورت آنلاین ارسال کردند. این ویدئوی یوتیوب توسط الجزیره از روی فیس‌بوک برداشته شد و آن شب در کانال‌های خبری ماهواره‌ای پخش شد. در هفته‌های آینده در سراسر شهرهای شمالی تونس تظاهرات گسترش یافت. تعداد کمی از فعالان شروع به ارسال ویدئوها و پیام‌هایی در فیس‌بوک کردند که نشان‌دهنده گسترش اعتراضات بود. سیر تکامل تغییر برچسب‌های مربوط به گسترش اخبار مبارزه در توئیٹ منعکس شده است. در ابتداء، #bouazizi محبوب‌ترین بود. سپس برچسب #sidibouzid، شهر دست‌فروش جوان، انتخاب شد. در نهایت، #tunisia محبوب‌ترین برچسب برای پیدا کردن هر خبری شد از آن‌چه که تبدیل به انقلاب تونسی و آغاز «بهار عربی» می‌شد.<sup>۳</sup>

### مصر

در ۶ جون ۲۰۱۰، دو افسر پولیس، «خالد سعید» بیست و هشت ساله را از یک کافی‌نت در شهرستان ساحلی اسکندریه به زور بیرون کشیدند. بنا به گزارش‌ها او ویدئویی در اختیار داشت که پولیس را در حال فروش مواد مخدر غیر قانونی نشان می‌داد. آن‌ها اقدام به ضرب و شتم او در حد مرگ در خیابان و در روز روشن کردند. پس از آن عکسی از سردخانه و بدن خونین و کبود شده او از طریق اینترنت به بیرون درز پیدا کرد. صفحه فیس‌بوکی «ما همه خالد سعید هستیم» به وسیله پنج فعال از جمله «وائل غنیم» که رئیس بازاریابی گوگل در خاورمیانه و شمال آفریقا بود و در حال حاضر در دبی زندگی می‌کند، ایجاد شد.

این صفحه فیس‌بوک به سازماندهی حرکت‌هایی با عنوان «ایستادگان ساکت» کمک کرد که در آن فعالان در امتداد رودخانه نیل و رودروی آب تماماً سیاه در سکوت می‌ایستادند. فعالان برای جلوگیری از شکستن «قوانین اضطراری» مبارک که تجمعات عمومی بیش از چند نفر را ممنوع کرده بود، با چند متر فاصله از هم می‌ایستادند.

در احتمالاً معروفترین رویداد فیس‌بوکی در تاریخ، همین گروه از فعالان اینترنتی رویدادی برای یک تظاهرات در ۲۵ جنوری در میدان تحریر قاهره، با عنوان «روز انقلاب علیه شکنجه، فقر، فساد و بیکاری» ایجاد کردند که بیش از هشتاد هزار نفر در آن حضور یافتند.

همان‌طور که خبرها از طریق فیس‌بوک، توئیتر و در سراسر فضای وبلاگی پخش می‌شد، «اسما محفوظ» بیست و شش ساله یکی از فعالان زن مصری، ویدئویی بر روی یوتیوب ارسال کرد که فراخوانی جهت اعتصاب مصری‌ها در ۲۵ جنوری بود. این ویدئو به مانند یک ویروس منتشر شد و حتی در رسانه‌های مهم ایالات متحده نیز نشان داده شد. ویدئوها، عکس‌ها و به روز رسانی‌ها از توئیتر سرازیر شد و درگیری‌ها شدت یافت. برجسب‌های #egypt و #jan25 برای هفته‌ها در میان بالاترین موضوعات پرطرفدار توئیتر قرار داشت.

هنگامی که توئیتر خلاصه‌ای از آمار سالیانه‌اش را در دسامبر ۲۰۱۱ گزارش کرد، #egypt محبوب‌ترین برجسب بود و بالاتر از #tigerblood و #justinbieber قرار داشت. #Jan25th در لیست هشتم بود. قاهره و مصر پرمرجع‌ترین شهر و کشور بودند و استعفای مبارک نیز بالاتر از مرگ/اسامه بن لادن مطرح‌ترین رویداد خبری بود.<sup>۴</sup> هر کسی با تماشای گسترش انقلاب در ویدئوهای اینترنتی شبکه انگلیسی الجزیره می‌توانست ارتباطات مرکز فرماندهی در وسط میدان تحریر با آشفتگی‌های درهم‌پیچیده زنجیره‌های یورش را ببیند. بسیاری در سراسر جهان جهت سازماندهی تلاش‌های منسجم محلی، صفحات فیس‌بوکی با عنوان «بوستان مصر» راه‌اندازی کردند.

### در پس دیواره‌های امنیتی: ایران

شکی نیست که مصر یکی از مخابره‌شده‌ترین انقلاب‌ها در تاریخ بود. با این حال، نیازی به تبری جستن از تفسیر موضوع با اغراق‌های مضحک‌گونه، آن‌گونه که ما در رسانه‌های ایالات متحده دیدیم، نیست. ما بایستی به دنبال توضیح بهتری باشیم که چرا این مبارزات موفق شد در حالی که مبارزاتی در مکان‌هایی دیگر که به طور مشابه مخابره شده بود، شکست خورده است.

به نظر می‌رسد که توئیتر نقشی بسیار کمتر در سازماندهی واقعی معترضان ایرانی با برجسب‌های ذکر شده داشت. مهم‌ترین دلیل آن این است که نسخه فارسی توئیتر، همراه با نسخه‌های عربی، عبری و اردو، در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۲ منتشر شد، حدود دو سال پس از آن‌که اعتراضات فروکش کرده بود. بسیاری از کاربران فعال توئیتر، در آن زمان، ایرانیان خارج از کشور بودند که برای مخاطبان انگلیسی زبان، توئیٹ می‌کردند. در طول بیشتر تظاهرات، سایت‌هایی مانند فیس‌بوک، لایو ژورنال، و بسیاری از وبلاگ‌ها برای افراد حاضر در ایران کاملاً غیر قابل دسترس بودند. دولت به طور مؤثری اینترنت را هم‌زمان در بسیاری از شهرهای اصلی قطع کرده بود.

همان‌گونه که تظاهرات فروکش کرد، دولت در حالتی تهاجمی و با استفاده از تعقیب الکترونیک اقدام به تعیین محل فعالان، بازداشت و احتمالاً شکنجه آن‌ها کرد. آن‌ها با کمک عکس‌های ارسال شده معترضان در رسانه‌های اجتماعی اقدام به تعیین هویت افراد نمودند. در مورد ایران، در بهترین حالت، رسانه‌های اجتماعی یک موهبت و شر مخلوط شده بودند. این رسانه‌ها در انتشار اخبار اعتراضات به مردم خارج از ایران و ابراز هم‌دردی‌های بین‌المللی سودمند بودند. از سوئی دیگر این رسانه‌ها ممکن است دولت را بسیار سریع‌تر از آن چه که خود قادر به انجام آن بود، در یافتن رهبران اپوزیسیون و سر بریدن جنبش یاری کرده باشند.

### در پس دیواره‌های امنیتی: تونس

در همان دم که در ایران، رسانه‌های اجتماعی نقشی در جنبش انقلابی بازی کردند، این مسأله اما به همان اندازه با ناآگاهی‌های اقتصادی و سیاسی سرویس‌های امنیتی *بن‌علی* از ارزش ذاتی رسانه‌های اجتماعی مواجه شد. تونس با ۳/۶ میلیون کاربر اینترنت - ۳۶ درصد جمعیت آن - یکی از متصل‌ترین کشورها در آفریقا می‌باشد.<sup>۵</sup> به طور حیرت‌آوری مأموران سانسور در مسدود کردن فیس‌بوک ناموفق بودند. رژیم *بن‌علی* در آن زمان آن را به عنوان یک تهدید در سقوط خود ندید.

اغلب تونسی‌ها با وجود دسترسی، تا زمانی که سقوط *بن‌علی* بارز نشده بود، شهامت اشتراک‌گذاری یا حتا لایک کردن ویدئوی اعتراضات را نداشتند. هسته‌ای کوچک اما استوار از انقلابیون و فعالان معمولاً در حال سازمان دادن افکار عمومی بودند. اشخاصی که با پذیرفتن مخاطرات پائیدن‌ها و پیامدهای آن، بقیه تونسی‌های بیم‌ناک را مطلع نگه می‌داشتند.<sup>۶</sup>

با انتشار اخبار تظاهرات در جهان غرب، فیس‌بوک نقشی مهم در شکستن دیوار ترس در تونس بازی کرد. انتشار اخبار سقوط قریب‌الوقوع *بن‌علی*، به مردم برای پیوستن به تظاهرات اعتماد به نفس بخشید. با این حال، این نیز قابل بحث است که در بهترین حالت، تا چه اندازه رسانه‌های اجتماعی در برنامه‌ریزی، اجراء و موفقیت این اعتصابات، تظاهرات‌ها و اقدامات مستقیم در سرنگونی رژیم *بن‌علی* نقش بازی کردند.

### در پس دیواره های امنیتی: مصر

هنگامی که *وائل غنیم* مدیر اجرایی گوگل در تاریخ ۶ فبروری ۲۰۱۱ از زندان آزاد شد، او به رسانه‌های متعددی گزارش کرد که در حین بازجویی‌ها، توسط وزیر کشور مصر ملاقات شده است و به او گفته است: «هیچ کس نمی‌داند که شما چه کردید.» تردید در قدرت فیس‌بوک نیز، بازجویان او را به این نتیجه رساند که او از نیروهای خارجی است. نظریه «آشوب‌گران خارجی» در هفته‌های بعد روایت رسمی رژیم مبارک شد. وال استریت ژورنال در ۱۱ فبروری مقاله‌ای با عنوان «راز جمعی که یک قیام را شعله‌ور کرد» منتشر کرد که در آن به سرچشمه حقیقی اعتراضات اولیه اشاره می‌کند. آن‌گونه که در مقاله آمده است:

*[سازمان‌دهندگان اعتراضات] به مدت دو هفته در یک اتاق نشیمن تنگ در خانه مادر «زیاد العلیمی» روزانه هم‌دیگر را ملاقات کردند. علیمی یک سازمان‌دهنده جوان پیشرو در کمپین «البرادعی» است. اکنون آنان شامل نمایندگانی از شش جنبش جوانان مرتبط با احزاب سیاسی مخالف، گروه‌های مدافع حقوق کارگران و اخوان-المسلمین بودند.*

آن‌ها ۲۰ مکان اعتراض انتخاب کردند که معمولاً متصل به مسجد بود و در محله‌های پرجمعیت کارگری اطراف قاهره قرار داشتند. آن‌ها امیدوار بودند که چنین تعداد زیادی از تظاهرات پراکنده موجب تغییر آرایش نیروهای امنیتی و بیرون کشیدن شمار وسیع‌تری از تظاهرکنندگان و افزایش این احتمال شود که برخی از آن‌ها قادر به پیشروی و پیوستن به هم‌دیگر در میدان تحریر شوند.<sup>۷</sup>

این سازمان‌دهندگان با گروهی که صفحه «ما همه خالد سعید هستیم» را به وجود آورده و برای اعتراضات ۲۵ جنوری فراخوان داده بودند، حداقل به صورت رسمی متصل نشدند.

آن‌ها طرح خود را در اوایل بعد از ظهر ۲۵ جنوری شروع کردند. در تمام بیست مکان، راهپیمایی‌های بزرگ سراسری در خیابان‌ها با موفقیت آغاز شد. پولیس به سرعت واکنش نشان داد و از رسیدن تمامی آنان به میدان تحریر جلوگیری کرد. اما مقر بیست و یکمی وجود داشت که مکان و زمان آن تنها برای یک زن و شوهر در میان گروه کوچکی از سازمان‌دهندگان معلوم بود.

راهپیمایان Bulaq al-Dakrou - مقر محرمانه و بیست و یکم - تنها گروهی بودند که به هدفشان رسیدند و میدان تحریر را برای چند ساعت تا بعد از نیمه شب اشغال کردند، هنگامی که نیروهای پولیس با گاز اشک آور و گلوله‌های لاستیکی به تظاهرکنندگان حمله کرد.<sup>۱</sup>

فلم‌هایی از حمله پلیس از طریق توئیتر، یوتیوب و فیس‌بوک پخش شد که یقیناً الهام بخش بسیاری برای بازگشت به تحریر در جمعه پس از آن شد. آن‌ها تحریر را باز پس گرفتند و آن را در تصرف خود نگه داشتند تا زمانی که مبارک از قدرت برکنار شد.

درست مانند هر قیام بزرگ دیگر، قیام‌های خودجوش کاملاً خودجوش نیستند. فعالانی که در سالیان طولانی سازماندهی شده و زمان زیادی را در زندان و در مواجهه با شکنجه سپری کرده بودند، از تجربیاتشان استفاده کردند و سازماندهی آن‌ها نقشی تعیین‌کننده در شعله‌ور شدن تحریر و دفاع از استحکامات آن داشت. این داستان شهر به شهر در سراسر مصر تکرار شد و اکنون نیز این نوع از فعالیت همچنان در مصر ادامه دارد.

### انقلاب فیس‌بوکی یا اغراق وال استریت؟

در طول این مبارزات، رسانه‌های ایالات متحده برنامه‌های خود را با تفاسیر مدیران رسانه‌های اجتماعی، کارشناسان و صاحب‌نظران ترویج‌کننده روحیه دموکراتیک انقلابی فعالان الکترونیک نوین پر کردند. با این حال، این هیاهو و توجه نشان دادن آنان، به قصد پر کردن زمان پخش برنامه‌هایشان نبود. رسانه‌های ایالات متحده سالیانی بود که به وسیله کارگزارانشان در حال ساخت برنامه برای ارائه تصویری حماسی از فیس‌بوک و توئیتر بوده‌اند.

نقطه شروع آن به وضوح ادغام حیرت‌انگیز رسانه‌های غربی در دسته‌جاتی کوچکتر مانند امپراتوری روبرت مرداک و یا سیلیویو برلوسکونی است. به عنوان بخشی از استدلال‌های نئولیبرالی، با تحول بازار آزاد، این امپراتوری‌های رسانه‌ای جدید کارکنان‌شان را در حد نیاز تقلیل دادند و از مقابله مقتدرانه در برابر دسترسی اجتناب کردند. در سطوح بالاتر مدیریتی صحبت کردن در مورد «مطبوعات عمومی» را متوقف کرده و جهت تولید «محصولات جدید» به کارهای اصلی‌شان بازگشتند.

منطق این ستراتیژی بدان معنی است که تبلیغات تجاری به آرامی به درون برنامه‌های خبری رادیو و تلویزیون آن‌ها رخنه کرد. اوج این تبلیغات پنهانی پدیده «انتشار اخبار ویدئویی» بود که در آن آگهی‌های تبلیغاتی صنفی خود آن‌ها به صورت یک خبر حرفه‌ای همراه با سلب مسؤلیت پخش می‌شد.

امروز، حداقل در غرب، نه تنها به دست آوردن اخبار بدون سوگیری تجاری، بلکه به دست آوردن خود خبر نیز برای عموم مردم یک دشواری است. با توجه به این تحول، استدلال‌هایی وجود دارد که چرا عناوینی مانند «انقلاب فیس-بوکی» برای کارگردانان خبری در CNN، MSNBC و خروجی‌های مرداک غیر قابل مخالفت هستند.

انجام جست‌وجو در اینترنت از دفاتر کار استودیو بسیار ارزان‌تر و سودآورتر از فرستادن روزنامه‌نگاران به مناطق جنگی یا برقرار نگه داشتن بی‌وقفه دفاتر در خارج از کشور است. ماه‌ها پیشتر از آن‌که هر کسی در خروجی رسانه‌های مهم مورد سؤال قرار بگیرد تفسیر شد که چرا همه توثیباتی که آنان در طول تظاهرات ۲۰۰۹ از ایران گزارش می‌کردند به جای فارسی، انگلیسی بودند. در سال گذشته، رسانه‌هایی مانند CNN و NBC تصمیم گرفتند دوباره خبرنگارانی را به مناطق جنگی بفرستند، اما روند کلی هنوز هم صادق است.

اگر در آینده در جایی انقلابی رخ دهد که دولت ایالات متحده آن را به عنوان تغییر رژیم بشناسد، رسانه‌های تجاری به شیوه‌ای قابل اعتماد، سیستم سرمایه‌داری ایالات متحده و فرهنگش را ترویج خواهند کرد. آن‌گونه که «وگنی موروزوف» مطرح می‌کند:

با تأکید بر نقش رهائی‌بخش ابزارها و کم‌اهمیت جلوه دادن نقش عامل انسانی، آنان در شهروندان ایالات متحده این احساس غرور را به‌وجود می‌آورند گوئی که خودشان در رویدادهای خاورمیانه مشارکت داشته‌اند. سرانجام آن‌که در پس این همه بحث گفته می‌شود که چنین قیام‌های خودجوشی چنان‌که «دره سیلیکون\*» بزرگ‌ترین اعتبار بر تائید آن است، قبل از فیس‌بوک موفق نبوده‌اند.<sup>9</sup>

### خیال‌پردازان دنیای مجازی

ایده‌های اغراق‌آمیز در مورد پتانسیل اینترنت چیز تازه‌ای نیست. بهترین مثال آن فروش کتاب «مرگ از راه دور» «فرانسس کیرن‌کراس» در سال ۱۹۹۷ است.

با آزادی کاوش نقطه‌نظرهای مختلف در اینترنت و یا در هزاران کانال رادیو و تلویزیونی که سرانجام در دسترس قرار خواهند گرفت، افراد ممکن است کمتر در معرض پروپاگاندا سیاست‌مدارانی قرار بگیرند که در پی تحریک کشمکش‌ها هستند. با پیوستگی به هم‌دیگر به‌وسیله رشته‌های نامرئی ارتباطات جهانی، بشریت ممکن است دریابد که صلح و رفاه پایدار به‌وسیله مرگ از راه دور در حال پی‌ریزی شدن است.<sup>10</sup>

متأسفانه، دهه بعد از انتشار آن شاهد بزرگ‌ترین تشدید خشونت توسط ارتش ایالات متحده از زمان جنگ ویتنام بود که با بهره‌گیری از بسیاری تکنولوژی‌های ذکر شده توسط کیرن‌کراس به نیت وارد شدن به دوران صلح، تسهیل شد. استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در افغانستان، پاکستان و یمن به جای صلح، مرگ از راه دور را به ارمغان آورد. این چنین پیش‌بینی‌ها که به‌فور ادامه می‌یابد و به‌درجه‌ای از هیجان نیز می‌رسد، نه تنها از طرف صاحب‌نظران رسانه‌ها یا دانشگاه‌ها، بلکه از خود فعالان نیز در طول انقلاب‌های بهار عربی و جنبش اشغال وال استریت ناشی می‌شد.

نظیر رسانه‌ها که توسعه می‌یابند، طرفداران دورنمای اتوپیای مجازی نیز گوناگون‌اند و معمولاً در بیانیه‌های جدی‌شان خلاصه می‌شوند. انتقاد و زیر سؤال بردن این ایده‌ها به‌وبلاگ‌ها، توییت‌ها و مقالات گاه و بیگاه در نشریات محدود می‌شود به‌گونه‌ای که هنوز یک تئوری منسجم وجود ندارد. با این وجود، از این همه‌ها کتابی با آمیختن مجموعه‌ای از مشاهدات نمودار شد که شبیه به یک بحث گسترده‌تر است. کتاب «پائول ماسون» روزنامه‌نگار: «چرا در همه جا به راه نمی‌افتد: انقلاب جهانی جدید».

ماسون نزدیک به یک سال را صرف بازدید از تظاهرات در سراسر اروپا، ایالات متحده و خاورمیانه و دیدار با فعالان کرد. نتیجه یک شرح واقعه شگفت‌انگیز از یک سال حقیقتاً انقلابی است که هر کسی باید آن را بخواند. همچنین این کتاب یک مثال برجسته از موقعیت خیال‌پردازان مجازی است.

بحث با این ادعا شروع می‌شود که اینترنت، حقیقت را به میلیون‌ها نفر نشان خواهد داد، تصویری شبیه به تصور کیرن-کراس از مردمی که کمتر در معرض پروپاگاندا قرار دارند. ماسون می‌نویسد «مطمئنأ، شما می‌توانید سعی کنید و چرخش‌ها و یا پروپاگاندهائی را تعبیه کنید، اما بی‌درنگ هوشیاری شبه ارتباطی میلیون‌ها نفر از مردم آن را درست به کار خواهد گرفت: آن‌ها مانند گلبول‌های سفید خون در برابر عفونت عمل می‌کنند به‌گونه‌ای که در نهایت، حقیقت یا چیزی نزدیک به آن، در برابر دروغ خواهد ایستاد»<sup>11</sup>

\* دره سیلیکون (Silicon Valley) منطقه‌ای در حدود ۷۰ کیلومتری جنوب سانفرانسیسکو در حومه سانتاکلارا در کالیفرنیا است که مقر بسیاری از شرکت‌های مطرح انفرماتیک جهان (فیس‌بوک، گوگل، مایکروسافت، یاهو، اینتل، ای‌ام‌دی، ادوبی سیستمز، اپل، اسوس، ای‌بی، اچ‌پی، اوراکل، سیسکو سیستمز، انویدیا، سیمانک، سان دیسک، دل، ان‌ویدیا، هیتاچی، لینکداین، مکتور، مک‌کافی، موزیلا، فوجیتسو، آی‌بی‌ام، آمازون، پی‌پالم، توییتر و ده‌ها شرکت بزرگ دیگر) است. نام این منطقه برگرفته از تعداد زیاد شرکت‌هایی است که تراشه‌های سیلیسیمی تولید می‌کردند.

باز هم، شبیه به کیرن کراس، ماسون نیز استدلال می‌کند که اینترنت و یا «شبکه»، موجب یک ادراک اجتماعی انقلابی جدید برای توده‌های منزوی خواهد شد:

سودمندی شبکه به مبارزات اصلاح‌طلبانه سرد که هدفشان فقط شوک رساندن و مشوب کردن است محدود نمی‌شود. شبکه می‌تواند به جوهره جوامع کنونی، همبستگی، میدان‌های مشترک و بازبینی که قلب انقلاب‌های اجتماعی در اوایل عصر صنعتی بودند، دست یابد. این می‌تواند، به مانند شرکت‌های تعاونی کارگرانی باشد که کمون پاریس را در سال ۱۸۷۱ راه انداختند، میدانی برای شکل گرفتن میثاق‌هایی که آنان را در سراسر یک شورش پیروز می‌گرداند.<sup>۱۲</sup>

چشم انداز ماسون وسیع‌تر می‌شود:

اگر شما یک ضد اتوپیا هستید و بخواهید برای بنا کردن یک جامعه عادلانه از مدرن‌ترین و پیشرفته‌ترین اشکال سرمایه‌داری شروع کنید، به طور دقیق پیشرفته‌ترین فرم آن کدام است؟ چه می‌شود اگر که تولید مایکروسافت، یا تویوتا، و یا دیگر شرکت‌های بسیار سود آور متوقف نشود، اما به جای آن یک فرم نیمه اشتراکی از سرمایه‌داری، آراسته با نرم افزارهای متن باز\* و مبتنی بر همکاری، مدیریت بازار آزاد، پروژه‌های غیرانتفاعی و دسترسی آزاد به اطلاعات پدیدار شود؟<sup>۱۳</sup>

در نگارش نهایی، ماسون می‌پرسد که آیا مبارزه طبقاتی که توسط مارکس به تصویر کشیده شده، هم یک مسأله مهم دیگر است. «آن این امکان را به وجود می‌آورد که «تضاد» واقعی در جامعه چندان مرتبط با اقتصاد نیست بلکه مربوط به دانش مشترک انسان در مواجهه با حقوق معنوی است»<sup>۱۴</sup>

این بخش از استدلال ناگزیر به این پرسش منجر می‌شود که مردم در قرن گذشته جهت دوام سازماندهی چه روش اساسی را دنبال کرده‌اند. او استدلال می‌کند که «در حال حاضر فرم‌های اعتراضات می‌تواند به سرعت تغییر کند. در حالی که در قرن اخیر، فرم اولیه یک حزب لنینیستی، یک ارتش چریکی و یا حتی یک شورش محلی تغییر نکرده است، با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، قالب رسمی انقلاب، تغییرات پی در پی مداومی را می‌آزماید»<sup>۱۵</sup>

برای ماسون، انقلاب‌ها و مبارزات سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهند که اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، خود پویایی سرمایه‌داری را تغییر داده اند نه بر اساس ستیزه طبقاتی اقتصادی آن‌چنان که "چپ قدیمی" تصور می‌کرد بلکه بر اساس مبارزه فرد علیه جور و ستم، [البته] با ایجاد تشکیلاتی ثابت (پایدار)، مانند حزب لنینیستی، [اما] ناتوان در حفظ آن.

در کتاب ماسون سه موقعیت کلی با هم آورده شده که موقعیت خیال‌پردازان مجازی را مجسم می‌کند:

۱. ایمان به قدرت اینترنت جهت فاش کردن «حقیقت» برای جویندگان دانش.
۲. اعتقاد به قدرت اینترنت، و یا دقیق‌تر «شبکه»، به ساخت جامعه و توسعه آن روابط اجتماعی که سرمایه‌داری مانع آن شده است.
۳. نتیجه آن‌که اینترنت و شبکه‌های اجتماعی احتمالاً به موجب عزمی مسالمت‌آمیز یا تحولی کامل به نفع ستم‌دیدگان، تناقضات بزرگ سرمایه‌داری را تغییر داده است.

## به دنبال حقیقت

\* نرم‌افزارهای متن باز (Open Source) نرم‌افزارهایی هستند که کاربران می‌توانند در کدهای آن‌ها بدون محدودیت تغییر ایجاد کنند و اشکالات آن‌ها را برطرف کنند. این نرم‌افزارها به صورت آزاد و بدون محدودیت در دسترسی، قابل توزیع و تکثیر هستند و اکثر آن‌ها فاقد مالکیت تجاری یا انحصاری هستند.

به درستی که «حقیقت» بسیاری راه‌های جدید برای رسیدن به توده‌ها پیدا کرده است. ویکی‌پدیا به آرامی جایگزین دانشنامه‌های سنتی و گران قیمت شده است و مطالعات نشان می‌دهد که حتی ممکن است دقیق‌تر باشد.<sup>۱۶</sup> ویکی‌لیکس (و شجاعت برادلی مینینگ) مطمئناً یک نمونه مثبت اینترنتی از صحبت کردن حقیقت در برابر قدرت است. سایت‌هایی مانند Change.org و پتیشن‌های آنلاین اثری واقعی بر پیروزی اصلاح‌طلبان و یا حتی آزادی زندانیان سیاسی در مکان‌هایی مانند زیمبابوه دارند.<sup>۱۷</sup> نقش یوتیوب و ویدئوهای تیلیفون همراه در نمایش دادن خشونت پولیس نمی‌تواند دست کم گرفته شود. گاهی اوقات، شواهد ویدئویی آنلاین تنها چیزی است که از یک سیاه‌پوست جوان در برابر مجازات زندان حراست می‌کند. ماشه جنبش اشغال وال استریت تا حدودی با ویدئویی کشیده شد که در آن یک افسر پولیس در حال اسپری گاز فلفل بر معترضان مسالمت‌جو بود. اینترنت می‌تواند یک سرمایه برای فعالان باشد، چیزی که در سال‌های گذشته امکان‌پذیر نبود.

مسئله این است که حقیقت تنها این نیست. ما نیز بیشتر در معرض اطلاعات دروغین و گمراه‌کننده هستیم. در اواخر ماه مه ۲۰۱۱، «یک دختر همجنس‌گرا در دمشق» به نام «امینه عارف» و بلاگ نویس و فعال همجنس‌گرائی که ادعا می‌کرد جوان است، اینترنت را با داستان‌های سرکوب معترضان بهار عربی توسط دولت سوریه مشتعل کرد. پس از حدود یک هفته، مشخص شد که امینه در واقع یک مرد چهل ساله از گرجستان به نام «تام مک مستر» بود که همه چیز را برای نزدیک به دو سال جعل کرده بود.<sup>۱۸</sup>

چه کسی می‌تواند ویدئوی Kony 2012 افشاکننده تجاوز فرمانده ارتشی وحشی به کودکان که فیس‌بوک را در مارچ ۲۰۱۱ در نوردید فراموش کند؟ این ویدئو به راحتی حقایق مهمی در رابطه با ستیزه‌ها در اوگاندا را به نفع روایتی که از مداخله نظامی ایالات متحده طرفداری می‌کرد، روشن کرد. اما نه قبل از اکتوبر ۲۰۱۲ که به وسیله چهل و شش میلیون نفر دریافت‌کننده دیده شد. Astroturfing (عمل ایجاد گروه‌های «هم صدای» عمومی که علیه همه‌گونه عوامل ارتجاعی سخنرانی و تبلیغ می‌کنند، اما به طور کامل توسط افراد ثروتمند ایجاد شده‌اند) آنلاین فوق العاده آسان‌تر است.

1. Nicole Hall, "Are There REALLY More Mobile Phones Than Toothbrushes?," The Sixty Second Marketer; <http://60secondmarketer.com/blog/2011/10...>
2. Andy Carvin, "In Iran, The Revolution Will Be Tagged," NPR, June 19, 2009.
3. Yasmine Ryan, "How Tunisia's revolution began," Al Jazeera English, January 26, 2011.
4. Uri Friedman, "The Egyptian revolution dominated Twitter this year," *Foreign Policy*, Monday, December 5, 2011, accessed July 9th, 2013, <http://blog.foreignpolicy.com/posts/2011...>
5. "World Internet Usage and Population Statistics: June 30th, 2012," Internet World Stats, <http://www.Internetworldstats.com/stats.htm>
6. Uri Friedman, "The Egyptian revolution dominated Twitter this year," *Foreign Policy*, Monday, December 5, 2011.
7. Charles Levinson and Margaret Coker, "The Secret Rally That Sparked an Uprising," *Wall Street Journal*, February 11, 2011.
8. Ibid.



9. Evgeny Morozov, “Facebook and Twitter are just places revolutionaries go,” *Guardian*, Monday, March 7, 2011.
10. Frances Carincross, *The Death of Distance: How the Communications Revolution Is Changing our Lives* (Boston: Harvard Business Review Press; Revised Edition, 2001), 279.
11. Paul Mason, *Why It’s Kicking Off Everywhere: The New Global Revolutions* (Verso: January, 2012), 77.
12. *Ibid.*, 84.
13. *Ibid.*, 144–145.
14. *Ibid.*
15. *Ibid.*, 77.
16. Daniel Ionescu, “Has Wikipedia Beaten Britannica in the Encyclopedia Battle?,” *PC World*, Mar 14, 2012.
17. Nicole Colson, “Activism sways a Zimbabwe court,” *Socialist Worker Online*, March 22, 2012; <http://socialistworker.org/2012/03/22/ac...>
18. Melissa Bell and Elizabeth Flock, “‘A Gay Girl in Damascus’ comes clean,” *Washington Post*, June 12, 2011.